

تجزیه و تحلیل روابط ایران با بیگانگان در دوران کیانیان بر پایه شاهنامه

فردوسی

الهام حسین خانی*

دانش جوی دکتری گروه روابط بین الملل، واحد اصفهان، دانش گاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.

سیدجواد امام جمعه زاده**

دانش یار گروه علوم سیاسی دانش گاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسؤول).

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۶/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۹/۲۸

چکیده

ایران سرزمینی کهن است که آغاز آن به دوران پیشاتاریخی باز می‌گردد. این آغاز پیدایش، در اساطیر ضبط شده و از راه متن شاهنامه، انتقال یافته است. شکل گرفتن یک سرزمین، در چارچوب کشوری با وجود یک پادشاهی، به ناچار منجر به رابطه با مردمان سرزمین‌های همسایه و پادشاهان آن‌ها، به عنوان بیگانگان، می‌شود. این روابط، در دو گونه جنگ و صلح و زیرمجموعه‌های آن‌ها شکل گرفته و موجب غیریت بخشی به سرزمین و منافع خودی در قبال بیگانگان غیر می‌شود. بر این پایه، نویسنده در این مقاله می‌کوشد تا استواری سیاست شهریاری در برابر بیگانگان را بر پایه دال‌های برآمده از گفتمان سیاسی ایران شهری نشان داده و فرآیند تجربی این روابط میان ایران با بیگانگان را با واکای آن در دوره کیانیان (کی قباد، کی کاووس و کی خسرو)، بر اساس بخش حماسی شاهنامه، توصیف کند. روش انجام این مقاله، تحلیل گفتمان است و به عنوان نتیجه کلی، پیامد تمامی این روابط، پیدایی و نگه‌داشت کشوری به نام ایران، مرزبندی آن با بیگانگان غیر و امنیت آن، بر پایه اصل بقا است.

کلیدواژه‌ها: جنگ، صلح، کیانیان، ایران شهر، بیگانگان.

* . ehoseinkhani@yahoo.com

** javademam@yahoo.com



مقدمه

سرزمین‌هایی که امروز کشور نامیده می‌شوند، در پرتو جغرافیا و تاریخ پدید آمده‌اند و مردمان آن‌ها در ارتباط با سرزمین‌های هم‌سایه که بیگانه بودند، برای حفظ سرزمین خود و دستیابی به منافع بیش‌تر، به جنگ مبادرت کرده و یا صلح کرده‌اند. در این میان، هستند سرزمین‌های کهنی که آغاز پیدایش آنان دوره‌ای از پیشاتاریخ است و دوره‌ای پرفراز و نشیب از جنگ و صلح را (که آنان را نسبت به بیگانگان، غیریت بخشیده است) پشت سر گذارده‌اند و در این راه مردمان این سرزمین‌ها، از خود قهرمانی‌ها نشان داده‌اند. کشورهای کهن، این آغاز پیدایش را در اسطوره‌ها و حماسه‌های خویش، ضبط کرده‌اند. آغاز پیدایی ایران که آن را «دوران کهن پیدایی ایران» (طالع، ۱۳۸۶: ۱) می‌نامند، دارای روایاتی از اسطوره و حماسه است که نشان می‌دهند روابطی میان این سرزمین و دیگر سرزمین‌های بیگانه پدید آمده و نیز نهاد اولیه حکومت بر پایه شهریار، در آن شکل گرفته بوده است. در مورد نهاد حکومت، اگر در کارکردهای سیاست شهریار دقت شود، این کارکردها هم جنبه هنجاری دارد؛ به گونه‌ای که در آن‌ها آرمان «داد» نقطه کانونی است و هم جنبه عملی؛ به طوری که بر پایه «قدرت» سامان یافته است. در مورد روابط با بیگانگان نیز، «یکی از کارکردهای سیاسی مهم شهریار، کارکرد جنگ^۱ و همراه با آن، کارکرد صلح^۲ است که این دو، افشرد چگونگی رابطه کشور و شهریار آن، با دیگر کشورها و دیگر شهریارها هستند. به علاوه، پیمان نگاه داشتن شهریار نیز ابزاری معنوی است که بر این روابط نظارت می‌کند» (پرهم، ۱۳۷۳: ۶۱-۵۱). بدین‌سان، می‌توان از سامان‌یابی روابط ایران با بیگانگان توسط شهریار سخن گفت.

یکی از بهترین متون برای بازشناخت نوع رابطه میان ایرانیان با بیگانگان، شاهنامه است که «افشردای است از فرهنگ و تاریخ کهن ایران که به بازخوانی ویژگی‌های فرهنگی، اخلاقی، سیاسی و... آن می‌پردازد» (کزازی، ۱۳۶۸: ۱۲-۱۳). با تأمل در شاهنامه، می‌توان دریافت هدف از پیدایش آن، چیزی جز ارائه نمونه آرمانی شهریار به عنوان

^۱ - War Function

^۲ - Peace Function

دست‌گاهی که بر پایه منافع^۱ و مصالح کشور، و رای منافع و مصالح اخلاق فردی، نهاده شده، نبوده است» (پرهام، ۱۳۷۳: ۹۳) و این مسأله نشان می‌دهد که در این‌جا، منافی در میان است که می‌توان از آن، با عنوان منافع سرزمینی در برابر بیگانگان و در رابطه با آنان یاد کرد. نگارنده در این مقاله می‌کوشد تا استواری سیاست شهریاری در برابر بیگانگان را پایه دال‌های برآمده از گفتمان سیاسی ایران‌شهری نشان داده و فرآیند تجربی این روابط میان ایران با بیگانگان را با واکای آن در دوره سه شاه کیانی، کی‌قباد، کی‌کاووس و کی‌خسرو، توصیف کند. پرسش مقاله این است که بر پایه دال‌های گفتمان سیاسی ایران‌شهری، سیاست شهریاری در قبال بیگانگان در دوران کیانیان، چگونه و با چه الگوهایی در روابط میان ایران با بیگانگان به اجرا درمی‌آمده است؟ این پرسش را با این فرضیه می‌توان پاسخ داد: «سیاست شهریاری کی‌قباد، کی‌کاووس و کی‌خسرو به عنوان پادشاهان کیانی ایران در قبال بیگانگان بر پایه دو الگوی قدرت‌خواهی و آرمان‌خواهی برآمده از گفتمان سیاسی ایران‌شهری و در چارچوب جنگ و صلح و اجزای آن‌ها، به اجرا درمی‌آمده است». برای بررسی این فرضیه، روش پژوهش مقاله، تحلیل گفتمان است. با استفاده از این روش می‌توان هر نوع متن را بررسی و اجزای آن را استخراج کرد. منظور از این اجزا، عناصر تشکیل‌دهنده (دال‌های شناور)، محور اصلی (دال مرکزی)، ارتباط دال‌ها با یک‌دیگر (مفصل‌بندی)، تثبیت مفصل‌بندی‌ها (وقته)، هویت‌های بیگانه (غیریت) و... هستند. با روش تحلیل گفتمانی می‌توان به استخراج اجزا و ارتباطات آن‌ها درون گفتمان اندیشه سیاسی ایران‌شهری دست زد و از این راه، دال‌های مربوط به روابط ایران با بیگانگان را دریافت.

در رابطه با موضوع سیاست در قبال بیگانگان در شاهنامه از چند اثر عمده می‌توان یاد کرد که بیش‌تر به گونه‌ای غیر مستقیم به این مسأله پرداخته‌اند. عبدالعلی قوام و سیداحمد فاطمی‌نژاد در مقاله «ارتباط جنگ و آنارشی؛ نقد دو وجهی آنارشی - دودمان مراتب بر مبنای شاهنامه» (۱۳۸۸)، کوشیده‌اند به بررسی جنگ و آنارشی در شاهنامه و در جهان ایرانی بپردازند. هم‌چنین علی یوسفی و دیگران در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل محتوای هویت ایرانی در داستان سیاوش شاهنامه» (۱۳۹۱)، بر این نکته تأکید می‌کنند

¹ - Interests



که به وسیله شاهنامه، هویت ایرانی در تقابل با غیر ایرانیان بازتولید شده و سایر مؤلفه‌های هویت ایرانی در لایه‌های این اثر جای می‌گیرند. محمد مختاری در کتاب *اسطوره زال: تبلور تضاد و وحدت در حماسه ملی (۱۳۶۹)* تلاش خود را به کار برده تا شخصیت زال را تحلیل کند. باقر پرهام در کتاب *با نگاه فردوسی: مبانی نقد خرد سیاسی در ایران (۱۳۷۷)* در مورد برخی جنگ‌ها و صلح‌ها، مسائلی مهم را مطرح کرده است. در این اثر، رگه‌هایی از توجه به روابط ایران با بیگانگان دیده می‌شود. محمدعلی اسلامی ندوشن در کتاب *ایران و جهان از نگاه شاهنامه (۱۳۸۱)*، نگرش فردوسی به جهان و جای‌گاه ایران در آن را بررسی کرده است. مصطفی رحیمی در کتاب *ترژدی قدرت در شاهنامه (۱۳۷۶)*، موضوع قدرت در شاهنامه را بررسی کرده است. این‌که شخصیت‌های ایرانی و انیرانی چگونه برای قدرت با یک‌دیگر روبه‌رو شده و ارتباط برقرار می‌کنند یا به نزاع می‌پردازند، محور این اثر است.

اهمیت و لزوم انجام مقاله نیز در این است که می‌تواند پایه‌ای برای بازگشت به فرهنگ ایران باستان و چگونگی سیاست‌ورزی و شیوه‌های رفتار با بیگانگان در آن، برای نوزایی ایران امروز باشد. بر این اساس، در این مقاله هدف آن است که با استفاده از متن شاهنامه، الگوهای روابط ایران با بیگانگان تشخیص داده شود تا تصویری از آن‌چه در دوره پیشاتاریخی ایران باستان و شیوه سیاست‌مداری در آن روی می‌داده، به دست آید.

۱- چارچوب نظری: گفتمان اندیشه سیاسی ایران شهری^۱ با تأکید بر غیریت

۱-۱- نظریه گفتمان

یکی از بهترین چارچوب‌ها که بتواند دال‌های اندیشه سیاسی ایران شهری را تحلیل کند، نظریه گفتمان است. از نظر لاکلاو و موفه:^۲ «یک گفتمان، تلاشی برای تبدیل عناصر به وقته‌ها، از طریق تقلیل چندگانگی معنایی‌شان به یک معنای کاملاً تثبیت شده است» (Jorgensen and Philips, 2002: 24). در این نظریه، دال و مدلول، دال مرکزی، دال شناور، مفصل‌بندی، وقته، غیریت و... وجود دارد و به دلیل کاربرد، در این‌جا بر مفهوم دال، دال مرکزی و غیریت تمرکز می‌شود. دال‌ها اشخاص، مفاهیم، عبارات و نمادهایی انتزاعی یا

^۱ - Persepolis Political Thought Discourse

^۲ - Ernesto Laclau and Shantal Mouffe

حقیقی هستند که در چهارچوب‌های گفتمانی، بر معنایی خاص دلالت می‌کند. مصداقی که یک دال بر آن دلالت می‌نماید، «مدلول» نامیده می‌شود. دالی که سایر دال‌ها حول محور آن جمع و مفصل‌بندی می‌شوند، «دال مرکزی» است (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۵۷). گفتمان‌ها همواره «غیر» را به حاشیه می‌رانند، اما نمی‌توانند «رقیب» را کاملاً از صحنه حذف کنند. گفتمان‌ها اساساً در «ضدیت»^۱ و «غیریت»^۲ با یک‌دیگر شکل می‌گیرند. از منظر غیریت‌سازی، گفتمان‌ها دو کارکرد دارند که به‌ویژه در ارتباط با روابط میان کشورها، دارای اهمیت است: یکی، «خلق رابطه غیریت‌ساز که همواره شامل تولید دشمن و یا دیگری است و برای تأسیس مرزهای سیاسی اهمیتی به‌سزا دارد. دوم، تشکیل روابط غیریت‌ساز و تثبیت مرزهای سیاسی که برای تثبیت اجزای هویت تشکلی‌های گفتمانی و کارگزاران اجتماعی، با اهمیت است» (محسنی، ابوالحسنی و تقوی، ۱۳۹۵: ۱۳۰).

۲-۱- گفتمان اندیشه سیاسی ایران شهری

۱-۲-۱- دال مرکزی گفتمان اندیشه سیاسی ایران شهری

«شاه آرمانی» دارای فرّ ایزدی و پوینده راه «داد» که نظم را جاری می‌سازد، دال مرکزی گفتمان سیاسی ایران شهری است. با اهمیتی که نظریه گفتمان به قدرت می‌دهد و جریان قدرت را بر گرد دال مرکزی استوار می‌گرداند، در گفتمان سیاسی ایران شهری نیز «هر گاه از قدرت سخن رانده می‌شود، مهم‌ترین و نخستین کسی که باید از آن سخن گفت، شاه آرمانی، به عنوان دال مرکزی این گفتمان است. همگی راه‌های قدرت و قدرت‌ساز با واسطه یا بی‌واسطه به شاه می‌رسد. این شاه است که دارنده اصلی قدرت است و بسته به زمان، اوست که قدرت را هر در کجا که لازم بداند، پخش می‌کند» (رهبر، زارع و سلگی، ۱۳۹۱: ۵۲). بدین‌سان، همگی راه‌های قدرت به‌گونه‌ای مفصل‌بندی شده‌اند که به شاه برسند و وقته‌هایی ویژه که بر گرد این دال مرکزی پدید می‌آید عبارتند از: آشه (راستی)، شهرپور (شهریاری خوب)، خرد، فرّ، داد، امنیت، نظم و فرمان‌برداری.

۲-۲-۱- غیر در گفتمان اندیشه سیاسی ایران شهری

غیریت در گفتمان ایران شهری، برخاسته از معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی دوگانگی

^۱ - Antagonism

^۲ - Otherness



جهان در دین بهی^۱ است. بر این بنیاد، در غیریت‌سازی نیز هم‌چون هر پدیده دیگری در گفتمان سیاسی ایران‌شهری، سرنمونی مینوی وجود دارد. اهورامزدا نماینده نیکی و اهریمن، نماینده بدی هستند.

ایرانیان باستان، «به وجود دو نیروی معارض باور داشتند که یکی دوست محصول، دوست‌دار زندگی و دوست آن‌ها است و دیگری، دشمن محصول، دشمن زندگی و دشمن آن‌ها است» (Frankfort, 1961: 15). آن‌ها با باور به این دو نیرو که در گفتمان اندیشه سیاسی ایران‌شهری هم‌چون ستونی استوار جای گرفته است، میان جهان راستی (آشه) و جهان دروج (انگره) غیریت پدید آورده بودند. بر این بنیاد، در سپهر هستی‌شناسی گیتیانه، بیگانگان، انیرانی خوانده می‌شوند و عده‌ای از آنان که با ایرانیان به مبارزه برمی‌خیزند، دشمن شناخته می‌شوند و دشمن‌ترین آنان با الگوگیری از سرنمون اهورامزدا در برابر اهریمن، شاه دشمن است. در *گائاه*، درباره شاهان ستم‌گر که در غیریت با شاه آرمانی ایرانی قرار می‌گیرند، چنین آمده است: «ای اهورامزدا، پلیدی دروج و آز، کی از پهنه گیتی برانداخته خواهد شد؟ ابزاری که موجب می‌گردد کرپان‌های سیه‌کار، مردم را بفریبند و شهریاران ستم‌گر، با اندیشه‌های بد، بر کشورها فرمان‌روایی کنند» (جنیدی، ۱۳۷۸: ۱۶۱).

بر این پایه، فرمان‌روایان دشمن که امنیت ایران را تهدید می‌کنند، با اهریمن و انگره‌مینو مفصل‌بندی می‌شوند و تباهی به بار می‌آورند. از این رو خویش‌کاری شاه آرمانی آن است که در یاری‌مندی به اهورامزدا در نبرد با اهریمن، با فرمان‌روای بد‌آنیان، به نبرد برخیزد و سایه تباہ‌کاری وی را از سرزمین پاکان، ایران، دور سازد. بدین‌سان، میان ایرانیان و آنیرانیان جدایی هویتی و میان سرزمین‌های ایران و آنیران غیریت پدید می‌آید که در فرجام، خصومت را در پی دارد که پیامد آن ناامنی است. پس شاه آرمانی و سپاهیان او، این خویش‌کاری را می‌یابند که در برابر دشمنان بیگانه، امنیت پدید آورند.

۱-۲-۳- غیر و جنگ و صلح در گفتمان سیاسی ایران‌شهری

ایزد سرنمونی جنگ در گفتمان سیاسی ایران‌شهری، «مهر» است که «به سبب یاری رساندن به پی‌روان خود، هنگام جنگ با دشمن، عنوان *وَرْتَرَعَنَه* (بهرام یا پیروزگر) را دارا

^۱ - Zoroastrianism

شده است» (کومن، ۱۳۸۰: ۲۷). رزمیاران ایرانی همواره در جنگ‌ها، برای مهر نیایش می‌کردند تا پیروزی یابند و امنیت کشور را به نیکویی پاس دارند. پشتی‌بانی مهر از رزمیاران، پشتی‌بانی وی از پیمان میان سپاهیان و شاه بوده و با در نظر گرفتن هژمونی قدرت در گفتمان ایران‌شهری، اگر شاه آرمانی برای جنگ با اصل بدی اقدام کند، می‌توان وی را قدرت‌خواه دانست. چراکه در عمل اجتماعی خود، به عنوان برترین کارگزار اجتماعی، بر مؤلفه قدرت در رابطه با بیگانگان از طریق جنگ تأکید داشته و این مشخصه با عنوان قدرت‌خواهی، قابل شناسایی است.

اگرچه مبارزه با اصل بدی در دین مزدیسنا مورد توجه ویژه است، زرتشت از جنگ بیزار و مبلّغ صلح است: «من می‌ستایم آیین مزدیسنا را که دورافکننده جنگ‌افزار و ضدجنگ و خون‌ریزی است» (جنیدی، ۱۳۷۸: ۱۶۱). با این حال در آیین زرتشت هیچ ننگی بالاتر از آن نیست که با دروندان و اهریمن‌صفتان هم‌کاری کنند و این هم‌کاری خود بد و پی‌رو اهریمن شدن است: زرتشت مبارزه با ستم‌گران را مایه آبادی جهان می‌داند، چراکه ستم‌گر، جهان را از رشد باز می‌دارد» (پرمون، ۱۳۳۵: ۵۱-۵۰).

مرز میان جنگ و صلح، مرز میان «نگاهداری پیمان و شکستن آن» است که در سیاست شهریاری گفتمان ایران‌شهری، از میانه جهان‌بینی زرتشتی^۱ برمی‌خیزد. در این جهان‌بینی، مرزهای اخلاقی میان نیک و بد، به روشنی نمایان است و بدی را به نیکی راهی نیست و از همین رو، ایزد مهر، نه تنها ایزد جنگ است که ایزد پیمان نیز هست، چراکه جنگ و پیمان برای صلح، دو روی یک سکه هستند. در گفتمان سیاسی ایران‌شهری که «حکومت و قدرت سیاسی در شخص پادشاه متمرکز شده است، نه تنها ... شاه جنگ‌جویی است که گاهی فرمان‌دهی سپاهیان را به عهده دارد، بل که او، به عنوان برترین کارگزار اجتماعی، امور داخلی و روابط خارجی را نیز اداره می‌کند» (اصیل، ۱۳۶۹: ۳۲۲-۳۲۱) و از آن‌جا که اساس گفتمان سیاسی ایران‌شهری بر فرّ ایزدی است، ارائه نمونه آرمانی شهریاری بر پایه منافع ایرانی و مصالح اخلاقی» (پرهام، ۱۳۷۷: ۹۳)، راستی را در هدف غایی خود دنبال می‌کرده است. وابسته به همین امر، می‌توان مشاهده کرد که برخی از پادشاهان در عمل بر آرمان «داد»، به‌ویژه در رابطه با صلح، تأکید داشته و این

^۱ - Zoroastrian worldview



مشخصه، با عنوان آرمان‌خواهی، قابل شناسایی است. اما در نهایت، صلح‌نهایی از راه آرمان‌گرایی در جهان‌بینی ایرانی پدید می‌آید و آن، در روزگار واپسین سوشیانس است که اهریمنی را یک‌سره نابود می‌سازد.

۲- تاریخچه: روابط ایران با بیگانگان پیش از دوره کیانیان

دوران پیش از کیانیان در شاهنامه، با عنوان دوران اساطیری این اثر، شناخته می‌شود. دوران اساطیری شاهنامه، آغاز پیدایش آدمی و ایران است که بر اسطوره‌های ایرانی بنا شده است. شاهنامه، «با آفرینش نخستین آدمی (گیومرث) آغاز می‌شود و پس از وی، نسل‌هایی از نژاد بشر پدید می‌آیند» (فضلی‌نژاد، ۱۳۹۱: ۴۳). گیومرث نخستین شاه بر زمین و دارای فرّ است:

چنین گفت کآیین تخت و کلاه گیومرث آورد و او بود شاه
(فردوسی، ۱۳۶۶: ۲۱/۱)

پس از گیومرث، جانشینان او تا جمشید، هر یک سهمی در ایجاد رفاه و آسایش مردمان دارند و از جمله این آسایش، پدیدآوری امنیت است. درباره امنیت در دوره اساطیری شاهنامه، آنچه بیش از همه دیده می‌شود این است که دیوان و جانوران به عنوان بیگانگان غیر ایرانی، حضوری پررنگ دارند و این بدان سبب است که این داستان‌ها از کنه دوره پیشاتاریخی^۱ می‌آید؛ یعنی جایی که آدمیان، درباره محیط اطراف خویش شناختی اندک دارند و از این رو، موجودات را کاملاً اهریمنی می‌بایند و از آن‌جا که ابزارهای زیادی برای مقابله با آنان ندارند، بنابراین در ترس همیشگی از امنیت به سر برده و با این موجودات، در جنگند.

در ادامه دوران اساطیری، بیگانگان تازی هستند که با برآمدن ضحاک، به واسطه خودکامگی جمشید، هستی ایرانیان را بر باد می‌دهند و ضحاک تازی که خود چهره‌ای دیو مانند و اژدهاوار دارد، بر ایران چیره می‌شود، اما پس از شکست او توسط فریدون شاه، جهان ایرانی با اندیشه فریدون، به کشورهای سه‌گانه ایران، توران و روم بخش می‌شود:

نهفته چو بیرون کشید از نهان به سه بخش کرد آفریدون جهان

^۱ - Pre-Historical

یکی روم و خاور، دگر ترک و چین
سیم دشت گردان و ایران زمین
(فردوسی، ۱۳۶۶: ۱۰۷/۱)

کار فریدون شاه، کشورهای تازه را پدید آورده و از این جا است که می توان روابط میان سرزمین های انیرانی را با ایران بر پایه سیاست شهریاری، نظاره گر بود. با این کار فریدون شاه، آن چه بیش از همه تغییر می کند، آن است که آرام آرام آدَمیان، به ویژه تورانیان، جای گزین دیوان می شوند، اما این روند آرام است و چنان است که در ابتدای دوران حماسی نیز رد پای دیوان هنوز دیده می شود. دوره اساطیری پس از فریدون، با پادشاهی منوچهر، نوذر، زوطهماسب و گرشاسب بر ایران پی گرفته می شود. از نوذر به بعد، به علت حملات بی وقفه تورانیان به ایرانیان، دودمان پیش دادی در معرض انحطاط قرار گرفته و زمینه برای روی کار آمدن دودمان کیانیان که فصلی تازه را در شکوفایی ایران و روابط آن با بیگانگان می گشاید، آغاز می شود. در شاهی گرشاسب است که تورانیان به فرمان شاه خویش، پشنگ و سپه سالاری افراسیاب، پسر وی، چون شاه ایران، گرشاسب را فرّه مند نمی بینند، صلح را شکسته و بار دیگر جنگ را با ایرانیان می آغازند.

۳- واکاوی روابط ایران با بیگانگان در دوران پادشاهی کیانیان

۳-۱- روابط ایران با بیگانگان در دوران کی قباد: شاه آرمان خواه صلح طلب

در پادشاهی گرشاسب، برای نخستین بار رستم، به کاری گمارده می شود و آن یافتن قباد در البرز کوه است. «زیرا ایرانیان بر این باور هستند که فرّه ایزدی از گرشاسب به کی قباد انتقال یافته است» (منشادی، ۱۳۹۱: ۱۳۳). در انتهای پادشاهی زودگذر گرشاسب، اولین نمونه از تعویض شاه به صورتی شبیه کودتا، دیده می شود. «رستم جوان، نخستین نقش مهم خود را به دستور زال با آوردن کی قباد جوان و شایسته از البرز کوه، بر مبنای طرح سِری زال آغاز می کند و با این گام بلند، دودمان کیانی بنیاد نهاده می شود» (حمیدیان، ۱۳۷۲: ۱۵۵). بر پایه گفتمان سیاسی ایران شهری، وجود شاه فرّه مند در ایران، خود عامل پیدایی «داد»، «راستی»، «نظم» و «امنیت» است. «فرمان روایی که از راه داد و راستی (آشه)^۱، به بی داد و دروج روی آورد، پرتو فرّه مینوی او را رها می کند و دوران

^۱ - Ashah



شهریاری او به پایان می‌رسد» (افتخارزاده، ۱۳۷۷: ۱۵۶). با توجه به مفصل‌بندی میان داد و فرّ، در آن زمان که امنیت کشور با به خطر افتادنِ قدرت شاه، ناپایدار می‌شود، فرّ کم‌درخشش شده و با شکست خوردن شاه از بیگانگان، فرّ از وی رخت برمی‌بندد، اما با بر تخت نشستن، کی قباد که دارای فرّ ایزدی است، پیروزی ایرانیان بر تورانیان و بازگشت امنیت به ایران‌شهر، در دسترس است.

در دوره کی قباد، بیگانگان رویاروی ایرانیان، تورانیان هستند و نظم جهان، دو قطبی و میان این دو کشور است. بدین‌سان، تنها جنگ دوران کی قباد با بیگانگان غیر، جنگ با تورانیان است که در ادامه جنگ دوره گرشاسب می‌باشد. در این جنگ، قارن از ایران، پهلوانی‌های بسیار می‌کند و رستم برای نخستین بار، به عنوان نماد قدرت ایرانیان به کارزار افراسیاب می‌آید:

به پیش سپاه آمد افراسیاب	چو کشتی که موجش برآرد ز آب
چو رستم ورا دید بفشارد ران	به گردن برآورد گرز گران...
به بند کمرش اندرآورد چنگ	جدا کردش از پشت زین پلنگ

(فردوسی، ۱۳۶۶: ۳۴۸/۱-۳۴۷)

اما در این رویارویی، رستم نمی‌تواند افراسیاب، ولی‌عهد توران را به بند کشد. چون افراسیاب به پیش‌گاه پدر باز می‌گردد و آن‌چه روی داده و فرار خود از نبرد رستم را بیان می‌کند، پشنگ آگاه می‌شود که توازن نیروهای جنگی به سود ایران است و دیگر توان رویارویی با ایرانیان را ندارند، به عنوان شاه تورانیان، دال مرکزی گفتمان اهریمنی، نامه‌ای دیپلماتیک برای قباد نگاشته و از وی صلح می‌خواهد:

ز خرگه و تا ماوراالنهر بر	که جیحون میانجی‌ست اندرگذر
بر و بوم ما بود هنگام شاه	نکردی بدین مرز ایرج نگاه...
از آن گر بگردیم و جنگ آوریم	جهان بر دل خویش تنگ آوریم
... مگر رام گردد برین کی قباد	سر مرد بخرد نگرده ز داد
کس از ما نبینند جیحون به خواب،	وز ایران نیابند ازین روی آب،
مگر با درود و نوبد و پیام،	دو کشور شود زین سخن شادکام

(فردوسی، ۱۳۶۶: ۳۵۳/۱)

کی قباد، درخواست صلح تورانیان را می‌پذیرد، چراکه وی در ابرگفتمان سیاسی

ایران شهری، برترین کارگزار اجتماعی است و جنگ و پذیرش صلح، در دست اوست. کی قباد با برقرار شدن صلح میان دو کشور، به سوی پارس و شهر اسطخر می‌رود تا آن‌جا را پایتخت کیانیان و ایران شهر سازد. اما پیش از آن و بی‌درنگ پس از پایان این جنگ و پیروزی ایرانیان بر تورانیان، منشور پادشاهی زابلستان را دوباره به زال می‌دهد و هم‌زمان در آن، «محدوده سرزمین زال را نیز بیان می‌کند» (مجتهدزاده و کاوندی‌کاتب، ۱۳۹۲: ۱۵-۱۴) که نشان از شناخت و اهمیت مرز به عنوان پدیده‌ای سیاسی و غیریت‌سازی ایران به وسیله آن، نسبت به بیگانگان دارد:

ز زاولستان تا به دریای سند نبشتیم عهدی ترا بر پرند
تو شو تخت با افسر نیم‌روز بدار و همی باش گیتی‌فروز
(فردوسی، ۱۳۶۶: ۱/۳۵۵)

کی قباد را می‌توان در رابطه با بیگانگان، شاه آرمان‌گرای صلح‌طلب دانست که تنها جنگ او با بیگانگان، جنگی تدافعی برای بیرون راندن تورانیان است. در این جنگ، برتری نیروی ایرانی و هژمونی آنان در برابر تورانیان دیده می‌شود که نشان از فرّ کی قباد و سوی‌مندی او به وقتۀ آشه دارد که می‌تواند وقتۀ نظم در جهان را با بیرون راندن دشمنان تورانی برپای دارد. دوران شاهی کی قباد، دوره کوشش در ایجاد ساختارهای یک دودمان حکومتی نو است. از این رو کی قباد نیازمند صلح با بیگانگان در روابط خارجی خود می‌باشد تا با بهره‌برداری از آن، بتواند به آبادانی کشور ویران شده از جنگ، به عنوان برترین خویش‌کاری خویش بپردازد.

۳-۲- روابط ایران با بیگانگان در دوران کی کاووس: شاه قدرت‌خواه تجدیدنظرطلب

پس از کی قباد، پسرش، کی کاووس بر تخت می‌نشیند. از دیدگاه فردوسی، همه چیز برای پادشاهی کی کاووس فراهم است و این امر، او را به ماجراجویی در رابطه با بیگانگان و خیره‌سری با پهلوانان می‌کشاند. او باید دارای وقتۀ خرد باشد تا فرّ را نگاه دارد؛ اما، در رویای کشورگشایی است و از این‌رو، تجدیدنظرطلب است و خودکامگی، وی را آزمند قدرت و قدرت‌خواه می‌کند. بدین‌سان، وقایعی بسیار در دوران وی در ارتباط با بیگانگان روی می‌دهد، از جمله لشکرکشی کی کاووس به مازندران، رفتن رستم بدان سامان برای نجات وی و در نتیجه درنوردیدن هفت‌خان، جنگ هاماوران، نبرد با سهراب، داستان سیاوش و سودابه، پناه بردن سیاوش به توران، کشته شدن سیاوش به توطئه گرسیوز،



روانه شدن گیو برای آوردن کی خسرو و...» (عبادیان، ۱۳۶۹: ۱۶۳-۱۶۲)، به علاوه تعدادی جنگ‌های دیگر.

در نخستین رابطه با بیگانگان، پس از بر تخت نشستن، اهریمن در پیکره آدمی‌زاده‌ای رامش‌گر، به دربار کی کاووس می‌آید و او «با شنیدن سخنان اهریمن، این کارگزار گفتمان غیر، فریب خورده، تصمیم می‌گیرد به مازنداران که خانه دیوان دارای نیروی جادویی است، برود. کی کاووس که فرّه خود را برتر از فریدون، جم، منوچهر و کی قباد می‌پندارد، به سرزمین مازندران می‌تازد که نخستین تازش ایرانیان به سرزمین مازندران» (اکبری مفاخر، ۱۳۹۱: ۴۶) و نیز نخستین کشورگشایی ایرانیان است که علیه بیگانگان روی می‌دهد. با این‌که پهلوانان و بزرگان ایران با این کار مخالفند، اما از آن‌جا که در گفتمان سیاسی ایران شهری، شاه دال مرکزی است، می‌تواند فرمان جنگ دهد. چون خیر یورش ایرانیان به مرز مازندران به شاه این سرزمین می‌رسد، او نیز فرمان جنگ می‌دهد و در نبرد با سنجه دیو است که کی کاووس و سپاه ایران از دیوان شکست خورده و کور و اسیر می‌شوند:

چو بگذشت شب، روز نزدیک شد جهان‌جوی را چشم تاریک شد
ز لشکر دو بهره شده تیره چشم سر نام‌داران شده پر ز خشم
(فردوسی، ۱۳۶۹: ۱۵/۲)

این کوری، هم آزمندی کی کاووس را به قدرت نشان می‌دهد و هم نشان از «کردار اهریمنی دیوان است» (راشد محصل، ۱۳۸۵: ۳۲-۱۱) و این خویش‌کاری اهریمنی، نشان از باور به ثنویتی غیریت‌ساز در گفتمان سیاسی ایران شهری دارد.

این تنها رستم است که به عنوان نماد قدرت و امنیت ایران، با انجام خویش‌کاری خود در یاری‌مندی به شاه در کشورداری، می‌تواند برای رهایی شاه با اشاره خردورزانه زال، به مازندران آید. رستم در این راه، وارد هفت‌خان می‌شود و در آن‌جا به جز بیگانگانی از دیوان، با بیگانگانی از نوع جانورانی چون شیر و اژدها و بیگانگانی هم‌چون زن جادوگر، روبه‌رو شده و آنان را شکست می‌دهد. رستم، سپس در نبرد با اولاد دیو، «او را اسیر می‌کند و رهنمای خویش می‌سازد» (سرامی، ۱۳۶۸: ۴۹۶) که یک الگوی ارتباط دیگر با بیگانگان است، یعنی دریافت اطلاعات ارزش‌مند جنگی از اسیران دشمن. در نهایت نیز

شاه و سپاهیان ایران را آزاد ساخته، دیو سپید را کشته و با ریختن خون جگر او در چشم کی کاووس، فرّ ایزدی را که با امنیت ایران مفصل‌بندی شده، به آن باز می‌گرداند. سپس در جنگ با شاه مازندران، ایرانیان، دیوان را شکست داده و بر این سرزمین با قدرت هژمونیک خود مسلط شده و آن را ضمیمه ایران می‌سازند که نشان از گسترش مرزهای سیاسی دارد.

از آن پس که کی کاووس از جنگ مازندران باز می‌آید، چون از وقتۀ خرد، از هفته‌های بنیادین مفصل‌بندی شده با شاه آرمانی، بی‌بهره است، رای او این می‌شود که دست به کشورگشایی‌های دیگری زده و در وضعیت موجود با بیگانگان باز هم تجدیدنظر کند. از این رو:

از ایران بشد تا به توران و چین	گذر کرد از آن پس به مکران‌زمین
ز مکران شد آراسته تا زره	میان‌ها نندید ایچ بند و گره
ببذرفت هر مهتری باژ و ساو	نکرد آزمون گاو با شیر تاو
چنین هم گرازان به بربر شدند	جهان جوی با تخت و افسر شدند

(فردوسی، ۱۳۶۹: ۶۷/۲)

در این نبردها، چنان نیروی ایران فراوان است و توان هژمونیک شدن دارد که می‌توان آن‌ها را مرحله دوم کشورگشایی ایرانیان در رویارویی با بیگانگان دانست. گروهی از این بیگانگان با جنگ، در برابر ایرانیان سر فرود می‌آورند و گروهی دیگر بدون جنگ چنین کرده و چیرگی ایران را می‌پذیرند، اما همگی برای برقرار ماندن صلح میان خود و ایرانیان، پیمان می‌بندند که به شاه ایران باژ و ساو بپردازند. پرداخت باژ، الگوی دیگری در روابط ایران با بیگانگان است که صلح را پایدار می‌گرداند:

پذیره شدندش همه مهتران	به خود برنهادند باژ گران
------------------------	--------------------------

(فردوسی، ۱۳۶۹: ۶۹/۲)

نظم جهان ایرانی در این دوران، تک قطبی است و ایران تنها قدرت چیره یا هژمونیک جهان است که سرزمین‌های بیگانه را یارای عرض اندام در برابر آن نیست. در این زمان، کی کاووس به ایران باز می‌گردد و با کاهش نیروهای ایران در سه سرزمین گردن‌نهاد، آن‌ها برای استقلال خود دوباره برخاسته، همگی سر از فرمان‌برداری از شاه ایران که وقتۀ دیگر مفصل‌بندی شده با شاه آرمانی و پیمان با اوست، برمی‌دراند. این بار کی کاووس، با



سپاهی گران از راه دریا به سوی این سرزمین‌ها لشکر می‌کشد که نشان از وجود نیروی دریایی ایران برای نخستین بار در روابط با بیگانگان دارد:

بی‌اندازه کشتی بدو در بساخت
برآشفت و چون باد لشکر بتاخت
(فردوسی، ۱۳۶۹: ۷۰/۲)

باز برای نخستین بار، شاهان هاماوران، مصر و بربرستان، چون توان رویاوری با قدرت شاه ایران را ندارند، دست به سیاست اتحاد و ائتلاف می‌زنند، اما باز هم شکست می‌خورند و مجبور به پرداخت باژ سنگین می‌شوند. اما این بار، الگویی برون‌هم‌سری در رابطه با بیگانگان پدید می‌آید و آن پیوند سیاسی کی‌کاووس با سودابه، شاه‌دخت هاماوران است که پدرش او را گروگانی در دست ایرانیان می‌بیند تا به صلح، پایدار بماند. پس به پاس این پیوند، جشنی آراسته و با نیرنگ کی‌کاووس و سپاه ایران را که برای بزم مسلح نیست، با برپایی دوباره اتحاد پنهانی با بربرستان، مصر و سوری‌ها در بند می‌کند.

در این دوره فترت شاهی در ایران، باز هم امنیت ایران که با شاه مفصل‌بندی شده، رنگ باخته و تازیان به ایران می‌تازند، از سوی دیگر افراسیاب تورانی که اینک شاه توران شده است، نیز به ایران تاخته و با بیرون راندن بیگانگان تازی، برای مدتی بر تخت ایران می‌نشیند. رستم، نماد قدرت و امنیت ایران در پیوند با خرد زال، پس از چند نامه‌نگاری دیپلماتیک، راهی هاماوران شده و سپاه ایران به یاری او می‌تواند بر ائتلاف شاه هاماوران چیره شود، آن‌گاه با آزادی کی‌کاووس، پس از «خلع سلاح» این سرزمین‌ها و گرفتن گنج‌های آنان به عنوان «گرامت»، به ایران بازگشته و با یاری متحدان تازی که برای نخستین بار الگوی سیاست اتحاد در رابطه با بیگانگان را در سیاست شهریاری ایران نشان می‌دهد، افراسیاب تورانی را در جنگی از ایران فراری داده و دوباره امنیت به کشور باز می‌گردد و ایران باز هم قدرت چیره جهان می‌شود.

کی‌کاووس، سودابه را به ایران می‌آورد و او سپس با عشق ورزیدن به سیاوش، نماد اخلاق نیک ایرانی، موجب تیرگی روابط ایران و توران و جنگی بزرگ میان آنان می‌شود. اما پیش از آن، اهریمن، سرنمون گفتمان غیر که جهان را بر دیوان و تاریکی تنگ می‌بیند، بار دیگر برای کشتن شاه ایران که قدرت‌طلب و بلندپرواز و آزمند است، نقشه‌ای می‌ریزد. پس «به سفارش ابلیس، یکی از یاران او در چهره خدمت‌کاری خیرخواه، روزی

که کاووس به شکار رفته است، بر او ظاهر می‌شود. دسته گلی به وی پیش کش می‌کند و به او می‌گوید: کار زمین را ساختی، حال نوبت پرداختن به کار آسمان است. کی کاووس به تحریک او و به مدد گردونه عقابان گرسنه، رفتن به آسمان را می‌بسیجد» (سرامی، ۱۳۶۸: ۵۷۰). در نهایت، چون ایزدان بر وی خشم می‌گیرند که می‌خواسته به جای‌گاه آنان برسد، از آسمان سقوط کرده، اما زنده می‌ماند. این آزمندی وی موجب می‌شود که پهلوانان وی را سرزنش کنند.

پس از این، در دوره کی کاووس، روابط با تورانیان است که بیش از همه رخ می‌نماید و در این میان، جنگ، عمده این روابط را تشکیل می‌دهد، چراکه چندین نبرد به وقوع می‌پیوندد. یکی نبرد هفت‌گردان میان پهلوانان ایرانی بی‌اجازه شاه و سپاه افراسیاب تورانی، دیگری نبرد رستم و سهراب که نشان از پدید آمدن جهان دوقطبی در نظم ایرانی و متوازن شدن قدرت ایران و توران دارد که با مرگ سهراب به دست پدرش، رستم، بر پایه الگوی شوم برون‌هم‌سری میان ایرانیان و تورانیان، پایان می‌پذیرد و در نهایت برآمدن سیاوش و مهر ورزیدن سودابه به وی، به عنوان نشانه‌ای دیگر از الگوی شوم برون‌هم‌سری برای ایرانیان که سیاوش را ناچار به پناه بردن به توران، برای نگاه‌داشت پیمان صلح میان دو کشور ایران و توران می‌کند. سیاوش، شاه‌زاده‌ای آرمان‌خواه و صلح‌طلب است که باز در الگوی برون‌هم‌سری شوم در روابط میان ایرانیان با بیگانگان، از مادری تورانی زاده شده است. سیاوش پس از گذر از آتش و اثبات زیست اخلاقی خود، «چون کی کاووس با افراسیاب که با صد هزار سپاهی به مرز ایران شتافته آهنگ پیکار می‌کند، به نیت در امان ماندن از نیرنگ‌های احتمالی سودابه و بدرفتاری‌های پدر، سرپرستی این جنگ را برعهده می‌گیرد» (سرامی، ۱۳۶۸: ۵۵۴) و به همراهی رستم با سپاهی گران به سوی مرز ایران و توران می‌رود که در ابرگفتمان سیاسی ایران‌شهری جای‌گاهی مقدس است و پاس‌داری از آن چشم‌ناپوشیدنی.

اما افراسیاب، «نمود گیتیانه اهریمن» (مختاری، ۱۳۶۹: ۲۳۵)، در کاخی که در زیر زمین برای خود بنا کرده و نور را در آن راهی نیست که نشان دیگری بر اهریمنی بودن وی دارد، در خواب می‌بیند که در جنگ به دست سیاوش کشته می‌شود و اگر او را بکشد نیز در نهایت از تخت خواهد افتاد و می‌میرد، «در قالب قراردادی ضمن یادآوری مرز ایران و



توران، جیحون، زیرکانه از ایرانیان تقاضای صلح می‌کند» (مجتهدزاده و کاوندی کاتب، ۱۳۹۲: ۱۱-۱۲):

زمین تالاب رود جیحون مراست	به سغدیم و این پادشایی جداست
... ز یزدان بر آن گونه دارم امید	که آورد روز خیرام و نُوید
... به بخت تو آرام گیرد جهان	شود جنگ و ناخوبی اندر نهان

(فردوسی، ۱۳۶۹: ۲/۲۵۵-۲۵۴)

برای بستن صلح میان دو سپاه، سیاوش و افراسیاب برای مذاکره^۱ مستقیم، رویاروی می‌آیند و «سیاوش زمانی که با افراسیاب روبه‌رو می‌شود، با به کار بردن تشبیه آب و آتش برای ایران و توران، جرقه‌ای دیگر در فهم دیدگاه ایرانی نسبت به خاک می‌زند» (محرمی، پوراخلاص و شریفی، ۱۳۹۵: ۳۱). برای صلح بستن میان دو کشور، «دو شیوه رایج در شاهنامه گروگان‌گیری و بازخواهی است. افراسیاب هدایایی را به باژ، توسط گرسیوز برای رستم و سیاوش می‌فرستد، اما آنان از کار مشکوک افراسیاب، بوی نیرنگ می‌شنوند و می‌خواهند که با او به سر سپردن گروگان پیمان ببندند» (رحیمی و پناهی، ۱۳۸۶: ۶۳). افراسیاب نیز چنین می‌کند، اما از آن سو، کی کاووس، بی‌خردانه صلح را نمی‌پذیرد و سیاوش به ناچار برای نگه‌داشت آن، گروگان‌های تورانی را بازپس داده و خود به توران پناهنده می‌شود. در توران، پس از چندی و با آن‌که با دختر افراسیاب و نیز دختر پیران‌ویسه، وزیر افراسیاب، پیوند برون‌هم‌سری یافته، با تحریکات گرسیوز، برادر افراسیاب، شاه آزمند به قدرت توران، بر وی خشم آورده و فرمان کشتن سیاوش بی‌گناه را می‌دهد.

خون سیاوش، جهان‌گیر است و مرگ او باعث هفت سال خشک‌سالی در ایران می‌گردد، چراکه فرّ کی کاووس، به واسطه نادانی‌های او، از وی گریخته است. زین پس، رستم به دربار کی کاووس می‌آید و با رفتن به پرده‌سرای شاهی، سودابه را می‌کشد. کشتن سودابه از نمونه‌های یگانه، درباره کشتن یک بیگانه است که در سراپرده شاهی زندگی می‌کند. سپس، رستم همه پهلوانان را بدون آن‌که شاه، دال مرکزی ابرگفتمان سیاسی ایران شهری را آگاه کند، فراخوانده و آنان را برای کین سیاوش و تازش به توران هم-

¹ - Negotiation

داستان می‌کند. سپاهی گران فراهم می‌آورد و همه گردان ایران زمین به سوی جنگ توران روانه می‌شوند، چنان جنگی بزرگ درمی‌گیرد که کسی از تورانیان را یارای ایستادگی نیست که نشان از هژمونی ایرانیان بر جهان در این زمان دارد. «در جنگی که درمی‌گیرد، سرخه پسر شاه توران به اسارت فرامرز درمی‌آید و به فرمان رستم، او را به انتقام خون سیاوش در تشت سر می‌برند» (سرامی، ۱۳۶۸: ۶۵۷)، افراسیاب نیز چون شکست را نزدیک می‌بیند، پای به فرار می‌گذراد و پهلوانان ایران بر توران را چیره می‌شوند. رستم بر تخت تکیه می‌زند و سرزمین توران را میان پهلوانان ایران بخش کرده و شش سال بر آن حکمرانی می‌کند. بدین‌سان، توران در ضعف قرار می‌گیرد. اما شاه ایران بی‌فراست و باید چاره‌ای تازه برای گزینش شاهی آرمانی که نظم‌گیتی در اندیشه سیاسی ایران شهری بدان وابسته است، اندیشید.

۳-۴- روابط ایران با بیگانگان در دوران کی خسرو: شاه آرمانی قدرت‌خواه تجدیدنظرطلب
کی خسرو، فرزند سیاوش و نوه افراسیاب است. او نیز حاصل پیوند برون‌هم‌سری (پیوند با بیگانگان) است، اما سرنوشت شومی ندارد. کی خسرو، پیش از زاده شدن، هم‌چون بسیاری از اسطوره‌ها درباره کودکانی مشابه که در آینده باید کارهای بزرگ انجام دهند، با پنهان شدن مادرش، فرنگیس، از مرگ توسط افراسیاب رهایی می‌یابد و پنهانی می‌بالد. از آن پس که ایرانیان از توران باز می‌گردند و سالیان می‌گذرد، «پهلوان گودرز، خوابی می‌بیند که در آن، سروش که پیک ایزدی است، نشسته بر ابری باران‌زا، نشان کی خسرو را به او می‌نمایاند، و کی کاووس، گیو را به دنبال این شاه‌زاده نجات‌بخش ره‌سپار می‌کند» (قائمی، ۱۳۸۹: ۸۲). نشستن کی خسرو بر ابر، نشانه‌ای از فره‌مند بودن اوست، چراکه فره شاه نو، با آبادانی که باران نشانه آن است، در گفتمان سیاسی ایران شهری، مفصل‌بندی شده است.

کی خسرو پس از سرگشتی در دشت‌های توران، به دربار ایران می‌رسد و در آزمونی که نشانه دیگر فره‌مندی وی است، بر دژ بهمن چیره می‌شود و در این کار، «فر ره‌نما است و او به کمک آن، رازها را می‌گشاید، از رود درمی‌گذرد، جادوها را از بین می‌برد و قلعه مردمان جادو را در هم می‌شکند» (اسلامی و بهرامی، ۱۳۹۴: ۳۲). آن‌گاه و پس از سربلندی در این آزمایش با الگوی شاه/پهلوان/موبد، بر تخت شاهی ایران می‌نشیند.



کی خسرو، شاه آرمانی ایرانیان، «ویژگی‌های یک شاه دین‌ورز و خردمند را دارد و در اوستا بیش از دیگران مورد ستایش قرار گرفته است» (دوست‌خواه، ۱۳۷۴: ۴۹۹). او در منشور بر تخت نشستن خویش، دو ویژگی قدرت‌خواهی و تجدیدنظرطلبی در روابط با بیگانگان تورانی را باز می‌نماید، اما از آن‌جا که با وقتۀ خرد، متصل است، این دو ویژگی او، منافع ایران را در برکندن نهایی افراسیاب از قدرت، به کین سیاوش، به همراه دارد. کی خسرو این کین‌توزی را که الگویی در روابط با بیگانگان است، اهورایی می‌شمارد و از آن پس، در پرستش‌گاه از یزدان این‌گونه یاری می‌خواهد که:

به کین پدر بنده را دست گیر ببخشای بر جان کاووس پیر
(فردوسی، ۱۳۷۱: ۹/۳)

این نیایش، از جمله نیایش‌های کارساز شاهنامه، برای جنگ و پیروزی بر بیگانگان و نشانه مفصل‌بندی شاه آرمانی با اهورامزدا است که در گفتمان سیاسی ایران‌شهری بر آن پای فشاری می‌شود. کی خسرو پس از آن‌که بدی‌های افراسیاب را برای ایرانیان می‌شمارد، از آنان می‌خواهد تا در این خویش‌کاری به عنوان برترین عمل اجتماعی او، همبازی کنند، آن‌گاه می‌گوید:

هر آن خون که آید به کین ریخته گنه‌کار اویست و آویخته
اگر کشته آید کسی زین سپاه بهشت بلندش بود جای‌گاه
(فردوسی، ۱۳۷۱: ۱۰/۳)

این سخنان «تأییدی بر محتوای دینی این جنگ در شاهنامه» (سرامی، ۱۳۶۸: ۶۵۲-۶۵۱) است که جنگی میان خوبی و بدی است، یعنی همان دوگانه‌انگاری جهان در دین بهی، که به گفتمان سیاسی ایران‌شهری نیز راه یافته است.

از این به بعد، کارگزاری اجتماعی یا خویش‌کاری کی خسرو در رابطه با بیگانگان، ساز کردن جنگ علیه تورانیان برای برانداختن افراسیاب، شاه اهریمنی، به عنوان دال مرکزی گفتمان بیگانه است. اما در نخستین تازش به سوی توران برای تجدید نظر در وضع موجود از راه قدرت، فاجعه‌ای در پیش است که بر اثر اشتباه طوس، پهلوان ایرانی، روی می‌دهد. کی خسرو وی را از رفتن به سوی دژ فرود، زنهار می‌دهد و طوس از فرمان شاه در هنگام لشکرکشی به توران سر می‌پیچد. فرود، برادر کی خسرو و نوه پیران‌ویسه، باز نتیجه

الگوی برون‌هم‌سری است که سرنوشت شومی می‌یابد و با این که می‌خواهد به طوس یاری برساند، اما با بی‌خردی وی و فریبرز، فرزند کی کاوس، به دست ایرانیان کشته می‌شود. از این جا است که میان پهلوانان ایران شکاف می‌افتد و راه برای شکست هموار می‌شود. سپاه ایران با سپاه پیران و افراسیاب، که چینی‌ها نیز به عنوان متحد در میان آن‌ها حاضرند، رویارو می‌شود. جنگی سخت در می‌گیرد و چون دو سپاه از پس هم بر نمی‌آیند و موازنه قوا^۱ میان آنان برابر است، به پیشنهاد طوس و پذیرش پیران‌ویسه، یک ماه با یکدیگر آتش‌بس می‌کنند. پس از یک ماه، دوباره جنگ می‌آغازد. در این جنگ که با نیمه شدن درفش کاویان، نماد ملی ایرانیان، همراه است، شکستی سخت بر ایران از سوی بیگانگان تورانی، پدید آمده و طوس را ناچار به عقب‌نشینی می‌کند. چندی نمی‌گذرد که کی خسرو سپاهی دیگر به فرمان‌دهی گیو می‌آراید و به جنگ تورانیان می‌فرستد که به نبرد هماون، نام‌بردار شده است. در این نبرد، «بازرو» با جادوی خویش که نشان از اهریمنی بیگانگان دارد، سپاه ایران را در برف گرفتار می‌کند و پس از نیایش بسیار است که رهام، موفق به کشتن او و رهایی سپاه ایران که روحیه خود را باخته‌اند، می‌شود. آن‌گاه الگویی تازه در ارتباط با بیگانگان در جنگ پدید می‌آید و آن «تهییج روانی»، توسط رستم است. ایرانیان به این قدرت روانی نیاز دارند، چراکه خبر می‌رسد از سوی چین نیز سپاهی به فرمان‌دهی کاموس کشانی به یاری پیران آمده است. پس «وقتی سپاه ایران در برابر سپاه چین قرار می‌گیرد، رستم با تهییج و تحریک سپاهیان خود بر این نکته تأکید می‌کند که امروز با ایستادگی و پایداری در برابر دشمن، خود را از هرگونه ننگ رهایی بخشند» (منصوریان سرخگریه، ۱۳۸۸: ۹۱-۹۰) و خود، با پیروزی بر کاموس کشانی و اشکبوس، پس از رجزخوانی بسیار که الگویی بر پایه جنگ روانی با بیگانگان است، روحیه تورانیان را در هم می‌شکند. آن‌گاه خاقان چین و دیگر متحدان توران که برای صلح به باژخواهی ایرانیان گردن نهاده‌اند، در جنگ با ایرانیان شکست می‌خورند:

سپاهی بیامد ازین‌سان ز چین ز سَقلاب و خُتلان و توران زمین،
همی آشتی خواست افراسیاب که چندین سپاه آرد از خشک و آب؟

¹ - Balance of Power



... و زیشان سپاهی چو دریای آب گرفتند بر جنگ جستن شتاب
 نبرد تو خواهد همی شاه هَند به تیر و کمان و به هندی پزند
 (فردوسی، ۱۳۷۱: ۲۲۵/۳-۲۲۴)

این نبردها، گویای سیاست اتحاد و ائتلاف افراسیاب و دیگر گفتمان‌های غیر، علیه ایرانیان و گفتمان سیاسی ایران‌شهری آنان است. این اتحادها نشان از آن دارد که قدرت ایران بسیار است و برای مقابله با این قدرت، تنها راه، متحد شدن دشمنان با یکدیگر است تا شاید بتوانند پی‌روان آشه را از خویش‌کاری خود بازدارند.

پس از این، سپاه ایران که از جنگ خسته شده است، با پیروزی، برای تجدید قوا، به ایران باز می‌گردند تا جنگ نهایی علیه توران آغاز شود. اما در این میان نبردهایی هم‌چون نبرد رستم با اکوان دیو و جنگ دوازده رخ، روی می‌دهد که باز پیروزی از آن ایران است، با این‌که در دوازده رخ، نخست هفتاد تن از فرزندان گودرز کشته می‌شوند، اما برتری نهایی از آنان ایرانیان است. در این زمان، جنگ میان دو کشور فرسایشی شده، اما قدرت ایران برتر است. پس از توان‌افزایی، جنگ بزرگ برای کشتن افراسیاب آغاز می‌شود و کی خسرو خود در آن، به تن خویش با افراسیاب نبرد می‌کند.

ظهور کی خسرو، «نوید دهنده تحولی عظیم است که بنا بر اساطیر زرتشتی، در پایان جهان نیز دوباره رخ خواهد داد. این دگرگونی شگفت‌آور، همان پیروزی فرجامین روشنایی بر تاریکی است» (اسماعیل‌پور، ۱۳۸۷: ۱۱۸). تبلور این تقابل نمادین، فضای تخصصی کین‌خواهی سیاوشی، میان ایران و توران است «که با رهبری کی خسرو شکل می‌گیرد و به نبرد مثالی او با افراسیاب می‌انجامد که تکراری از نبرد ازلی نیکی و بدی در گفتمان ایران‌شهری است. در این دوره از نبرد، افراسیاب از نیروی اهریمنی و جادویی خود بهره می‌برد، اما در برابر فره کی خسرو که ایزدی است، راهی از پیش نمی‌برد و در نهایت «هوم» در چهره پیرمردی دانا، پیام‌آوری از سوی ایزدان است که جای‌گاه افراسیاب را که از پیش روی کی خسرو در نبرد، گریخته و به بُن دریاچه چیچست فرو رفته، بر شاه ایران آشکار می‌کند و کی خسرو، به عنوان دال مرکزی ابرگفتمان سیاسی ایران‌شهری، «مهم‌ترین خویش‌کاری این جهانی خویش، یعنی کشتن افراسیاب را که یکی از نمودهای اهریمن و صورت دگرگون شده دیو و اژدها است» (آیدنلو، ۱۳۸۲: ۳۶) به جای می‌آورد. با

مرگ افراسیاب، هژمونی ایرانیان بر جهانی با نظم تک قطبی پدید می‌آید و صلح پایدار جهان را دربرمی‌گیرد.

نتیجه‌گیری

در روابط میان ایرانیان و بیگانگان در دوران کیانیان، ماهیت و انواع بیگانگان به ترتیب میزان نقش آنان عبارت است از آدمیان، دیوان، جادوان و جانوران که بیش‌تر در سرزمین‌های فراسوی مرزهای ایران زندگی می‌کنند و با عنوان «انیرانی»، غیریت ایرانیان هستند. کارگزار اجتماعی اصلی این روابط، شاه آرمانی ایران، به عنوان دال مرکزی گفتمان سیاسی ایران شهری است که می‌تواند درباره‌ی نوع رابطه که جنگ یا صلح است، تصمیم‌گیری کند. کارگزاران اجتماعی فرعی نیز پهلوانان می‌باشند که بر پایه‌ی گفتمان نام‌برده، یاری‌مند شاه آرمانی، در عمل به خویش‌کاری خود، در راه دستیابی به آشه، داد و نظم هستند. بر پایه‌ی اقدام به جنگ که از راه قدرت، یا اقدام به صلح که از راه آرمان انجام می‌گیرد و این که جنگ و صلح برای دفاع بوده است یا کشورگشایی، سه شاه دوره کیانی را می‌توان با توجه به شیوه‌های روابط آنان با بیگانگان، چنین دسته‌بندی کرد: کی قباد، شاه آرمان‌خواه حافظ وضع موجود^۱ که با تورانیان برای دفاع از ایران صلح‌نامه می‌نگارد، کی کاوس شاه قدرت‌خواه تجدیدنظرطلب^۲ که دست به کشورگشایی می‌زند و کی خسرو، شاه آرمانی قدرت‌خواه تجدید نظرطلب که برای دفاع از ایران، به کین سیاوش، از جنگ بهره می‌برد. الگوهای روابط با بیگانگان نیز یکی، پیوند زناشویی است که بیش‌تر سرنوشت شوم دربردارد. دیگری، جنگ است که برای دفاع و کین‌خواهی یا کشورگشایی صورت می‌گیرد و در آن، از نبرد قدرت‌مندان بر پایه خودیاری یا اتحاد و ائتلاف، جنگ روانی، نیرنگ و نیایش بهره برده می‌شود و سوم، صلح است که برای برپایی و نگاه‌داشت آن از پیمان‌گفتاری، پیمان‌نوشتاری، دیپلماسی‌نامه و فرستاده و باژخواهی بهره برده می‌شود. نوع نظام میان ایران و بیگانگان نیز گاه موازنه قوا با برتری ایران، گاه تک‌قطبی با چیرگی ایران و گاه دوقطبی با موازنه برابر قوا است. اما صلح‌نهایی با پیروزی نهایی بر شر،

^۱ - Status quo

^۲ - Revisionist



بر پایه گفتمان ایران شهری پدید می‌آید و پیامد تمامی این روابط، پیدایی و نگه‌داشت کشور به نام ایران، مرزبندی آن با بیگانگان غیر و امنیت آن، بر پایه اصل بقا^۱ است.

جدول وضعیت روابط ایران با بیگانگان در دوران کیانیان

نام شاه تابعیت دودمان	مدت شاهی	سنخ بیگانگان	وضعیت شاه آرمان‌خواه/ قدرت‌خواه	وضعیت شاه	جنگ‌ها و نتیجه	صلح‌ها و پیمان‌ها و نتیجه	نوع نظام و قدرت‌های حاضر	حوادث بزرگ دوره
کی‌قباد ایرانی کیانیان	۱۰۰ سال	تورانیان	آرمان‌خواه	حفظ وضع موجود	جنگ تدافعی که از دوره گرساسب به ارث رسیده بود و پیروزی بر تورانیان در آغاز شاهی	صلح با تورانیان (صلح به پیشنهاد پشنگ شاه تورانی برقرار می‌شود)	دو قطبی/ایران و توران موازنه قوا (صلح مسلح)	بازگشت فرّه ایزدی با شاه آرمانی به ایران برقراری امنیت و صلح برای دوره طولانی نخستین صلح‌نامه و پیمان میان ایران و توران
کی‌کاوس ایرانی کیانیان	۱۲۰ سال	دیوان تورانیان هاماوران تازیان بربرها و...	قدرت‌خواه	تجدید نظر طلب	جنگ مازندان (پیروزی) جنگ هاماوران (پیروزی) جنگ با تورانیان (پیروزی و شکست)	صلح با تورانیان به وسیله سیاوس و برهم زدن صلح توسط کی‌کاوس	موازنه قوا/ ایران و دیوان دو قطبی متوازن/ ایران و توران در زمان سیاوش هژمونی ایران بر توران پس از مرگ سیاوش	نبرد سهراب با رستم اسارت شاه در مازندان اسارت شاه در هاماوران اتحاد کشورهای مختلف علیه ایران در جنگ‌هاماوران کشته شدن سیاوش فرمان‌روایی افراسیاب بر ایران برای مدتی

¹ - The Principle of Survival

نبرد نهایی با افراسیاب/ نابودی توران/ حکومت ایرانیان بر توران/ ترک تخت توسط کی خسرو	موازنه قوا/ ایران و توران تک قطبی/ سپس هژمونی ایران	- صلح از راه جنگ و شکست نهایی دشمن	چند دوره جنگ با تورانیان و هم‌پیمانان آنان (پیروزی)	تجدید نظر طلب	قدرت خواه	تورانیان دیوان چینیان	۶۰ سال	کی خسرو و ایرانی و تورانی کیانیان
---	---	---	--	---------------------	-----------	-----------------------------	-----------	---



فهرست منابع

- اسلامی، روح‌الله و وحید بهرامی. (۱۳۹۴). «پدیدارشناسی سیاسی فره در اوستا و شاهنامه»، پژوهش‌نامه علوم سیاسی، سال ۱۰، شماره ۴، پاییز، صص ۴۰-۷.
- اسماعیل‌پور، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). *اسطوره متن هویت‌ساز*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اصیل، حجت‌الله. (۱۳۶۹). «از جمشید تا فریدون؛ داستان فراز و فرود قدرت در شاهنامه»، فرهنگ، کتاب هفتم، پاییز، صص ۳۲۲-۳۲۱.
- افتخارزاده، محمدرضا. (۱۳۷۷). *ایران؛ آیین و فرهنگ*، تهران: نشر رسالت قلم.
- اکبری‌مفاخر، آرش. (۱۳۹۱). «بنیادهای اساطیری و حماسی داستان دیوان مازندران در شاهنامه»، پژوهش‌نامه ادب حماسی، شماره ۱۴، سال ۸، پاییز و زمستان، صص ۶۴-۳۳.
- آیدنلو، سجاد. (۱۳۸۲). «نشانه‌های سرشت اساطیری افراسیاب در شاهنامه»، فصل‌نامه پژوهش‌های ادبی، شماره ۲، پاییز و زمستان، صص ۳۶-۷.
- پرمون، م. (۱۳۳۵). *درآمدی بر سیر فلسفه در ایران باستان*، تهران: جهان کتاب.
- پرهام، باقر. (۱۳۷۳). *با نگاه فردوسی؛ مبانی نقد خرد سیاسی در ایران*، تهران: نشر مرکز.
- جنیدی، فریدون. (۱۳۷۸). *حقوق بشر در جهان امروز و در ایران باستان*، تهران، نشر بلخ.
- حمیدیان، سعید. (۱۳۷۲). *درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی*، تهران: نشر مرکز.
- دوست‌خواه، جلیل. (۱۳۷۴). *اوستا*، تهران، انتشارات مروارید.
- راشد‌محصل، محمدتقی. (۱۳۸۵). *گزیدگی‌های زادسپرم*، تهران: پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رحیمی، سیدمهدی و نعمت‌الله پناهی. (۱۳۸۶). «پیمان و پیمان‌داری در شاهنامه فردوسی»، نامه پارسی، سال دوازدهم، شماره‌های ۱ و ۲، بهار و تابستان، صص ۷۳-۵۷.
- رهبر، عباس‌علی، احمد زارع و محسن سلگی. (۱۳۹۱). «تحلیل گفتمانی نامه تنسر: درآمدی بر اندیشه سیاسی عصر ساسانی»، *دوفصل‌نامه دانش سیاسی*، سال هشتم، شماره دوم، پیاپی ۱۶، پاییز و زمستان، صص ۶۲-۴۳.

- سرامی، قدمعلی. (۱۳۶۸). *از رنگ گل تا رنج خار، تهران: علمی و فرهنگی.*
- سلطانی، سید علی اصغر. (۱۳۸۳). «تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش»، *فصلنامه علوم سیاسی*، شماره ۲۸، زمستان.
- طالع، هوشنگ. (۱۳۸۶). *تاریخ تمدن و فرهنگ ایران کهن*، رشت: سمرقند.
- عبادیان، محمود. (۱۳۶۹). *فردوسی و سنت نوآوری در حماسه سرایی*، الیگودرز: گهر.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۶۶). *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق، دفتر یکم، نیویورک: بیلیوتیکا پرسیکا.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۶۹). *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق، دفتر دوم، کالیفرنیا: مزدا.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۱). *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق، دفتر سوم، کالیفرنیا: بنیاد میراث ایران.
- فضلی نژاد، احمد. (۱۳۹۱). «روند تکوین و تکامل مفهوم ایران در گذار از عصر اساطیری به دوران تاریخی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، ۵۲، سال ۱۳، شماره ۴، صص ۵۴-۳۱.
- قائمی، فرزاد. (۱۳۸۹). «تحلیل داستان کی خسرو در شاهنامه بر اساس روش نقد اسطوره‌ای»، *فصلنامه پژوهش‌های ادبی*، سال ۷، شماره ۲۷، بهار، صص ۱۰۰-۷۷.
- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۶۸). *نامه باستان*، تهران: سمت.
- کومن، فرانتس. (۱۳۸۰). *آیین پر رمز و راز میتراپی*، ترجمه هاشم رضی، تهران: بهجت.
- مجتهدزاده، پیروز و ابوالفضل کاوندی کاتب. (۱۳۹۲). «ایران، ایران شهر و ایران زمین در شعر فارسی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال ۱۴، شماره ۱ (۵۳)، صص ۲۲-۳.
- محرمی، رامین، شکرالله پوراخلاص و شهلا شریفی. (۱۳۹۵). «تبلور مفهوم ایران در شاهنامه فردوسی: امتزاج عقلانیت و عشق در هویت ایرانی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال ۱۷، شماره ۲ (۶۶)، صص ۴۰-۲۳.
- محسنی، مرتضی و علی ابوالحسنی و صدیقه تقوی سیاه‌رود کلایی. (۱۳۹۵). «تصویرشناسی بیگانه در شاهنامه با تکیه بر کلیشه‌پردازی»، *دوفصلنامه پژوهش‌های ادبیات تطبیقی*، دوره ۴، شماره ۱، بهار، صص ۱۴۷-۱۲۳.
- مختاری، محمد. (۱۳۶۹). *اسطوره زال؛ تبلور تضاد و وحدت در حماسه ملی*، تهران: نشر آگه.



- منشادی، مرتضی. (۱۳۹۱). «بررسی چیستی سیاست و کیستی فرمان‌روا در شاهنامه»، پژوهش‌نامه علوم سیاسی، سال ۷، شماره ۳، تابستان، صص ۱۴۶-۱۱۵.
- منصوریان سرخگریه، حسین. (۱۳۸۸). «هویت ملی و نوزایی فرهنگی در شاهنامه»، فصل‌نامه مطالعات ملی؛ ۳۸، سال ۱۰، شماره ۲، صص ۱۰۰-۷۵.
- Jorgensen, M. and L. Philips. (2002). *Discourse Analysis as Theory and Method*, London: Sage Publications, P.24.
- Frankfort, H. (1961). *Myth and Reality in before Philosophy*, London: Pelican.